

مُشرکی در خانوادهٔ پیامبر

داستان عاشقانهٔ زندگی ابوالعاص و زینب (دختر پیامبر)

حسن محدث . لیلایی

بیژن عبدالکریمی



نقد فرهنگ

۱۳۹۶

سرشناسه:

محدثی، حسن، ۱۳۴۵.

عنوان و نام پدیدآور:

مشرکی در خانواده پیامبر: داستان عاشقانه زندگی ابوالعاص و زینب (دختر پیامبر) / حسن محدثی گیلوایی، بیژن عبدالکریمی.

مشخصات نشر:

تهران، نقد فرهنگ، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری:

۱۶۵ ص. مصور. ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.

شابک:

۹۷۸-۶۰۰-۸۴۰۵-۲۶-۹

وضعیت فهرست‌نویسی:

فیا.

موضوع:

ابوالعاص بن ربیع، ۱۲ق؛ زینب (س) بنت محمد (ص)، ۸ق؛ خاندان نبوت - سرگذشتنامه؛ اسلام - تاریخ - از آغاز تا ۱۱ ق.

شناسه افزوده:

عبدالکریمی، بیژن، ۱۳۴۲.

رده بندی سنگر:

BP۲۵/م۳م۵ ۱۳۹۶

رده بندی دیویی:

۲۹۷.۰۱

شماره کتابشناسی ملی:

۰۰۰۰۰۷۵



نقد فرهنگ

نشانی: پردیس، میدان عدالت، خ فروردین جنوبی، خیابان سعادت، مجتمع قائم، ۱، بلوک A2، واحد ۲۰۳

تلفن: ۷۶۲۷۶۷۴۸

مراکز پخش: ۱۹، ۶۶۴۰۰، ۶۶۹۶۷۰۰۷، ۶۶۴۸۶۵۳۵

نام کتاب: مشرکی در خانواده پیامبر؛ داستان عاشقانه ابوالعاص و زینب (دختر پیامبر)

نویسندگان: حسن محدثی گیلوایی، بیژن عبدالکریمی

طراح: فرهنگ عاطفی

نوبت چاپ: اول

سال انتشار: ۱۳۹۶

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات نقد فرهنگ است.

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۲۱	پیش‌درآمد
۳۹	زندگی مشترک پسر خاله و دختر خاله
۳۵	مشرك و مسلمان زیر یک سقف!
۵۱	دشمنی در بیرون و مدارا در خانه
۶۳	در روزهای طاقت‌فرسا
۷۱	دوست داشتن به خاطر دوست داشتن
۷۷	جنگ داماد و پدرزن
۸۷	سه دل‌بستگی، و انبوهی رنج
۹۵	در اسارت
۱۱۳	لحظه دیدار: نان لذت در روغن رنج
۱۳۱	فصل غربت و قربانی
۱۳۱	روزگار طولانی جدایی
۱۳۷	پناه دادن به مشرك

۱۴۷

برتر از اعتقاد

۱۵۹

شادمانی بی‌دوام

۱۶۳

منابع و مأخذ

www.ketab.ir

مقدمه

«تاریخ» یکی از مهم‌ترین و اصیل‌ترین منابع معرفتی بشر است. در هیچ دوره‌ای همچون دهه‌های اخیر، دید و روزگار کنونی، انسان از یک چنین وسعت اطلاعات و کثرت آگاهی‌های تاریخی برخوردار نبوده است. امید می‌رود با گسترش روزافزون کثرت اطلاعات و آگاهی‌های تاریخی در خصوص فرهنگ‌ها، ادیان، شخصیت‌ها و سن‌گراگی نظری، آدمیان گام بلندی در جهت تحقق وحدت نوعی بشر، محبت و دوستی جهانی بردارند، لیکن متأسفانه مناقشات تاریخی خود به عاملی برای کشمکش‌های قومی، فرقه‌ای، سیاسی، تکنولوژیک و ایدئولوژیک تبدیل شده است، آن چنان که شعله‌های آتش جنگ، خشونت‌گرایی و ترور سر در لحظه هر گوشه جهان را تهدید می‌کند و، بدتر از آن، یک چنین جنگ و خونریزی‌ای، جهان ما مسلمانان در خاورمیانه را در بر گرفته است و فاجعه‌آمیزتر از آن این است که این جنایات و خشونت‌گرایی‌ها به نام اسلام و به نام پیامبر آن صورت می‌گیرد. فراموش نکنیم از هر منظر فکری و الهیاتی و فلسفی، اعم از سکولار یا دینی، بنگریم، اسلام به هر تقدیر، یکی از بزرگترین ادیان بشری است و بنیان‌گذار آن یکی از

بزرگترین منادیان عشق، محبت و دوستی بوده است، یعنی کسی که خدایش را با وصف «رحمان و رحیم» (بسیار مهربان و بسیار بخشایشگر) توصیف کرده است و خودش از شخصیتی برخوردار بوده است که به «رحمت للعالمین»، به معنای «مهربان نسبت به همهٔ جهانیان»، یعنی شخصیتی که به نوع انسان، خارج از همهٔ مرزبندی‌های خانوادگی، جغرافیایی، نژادی، قومی، قبیله‌ای، جنسیتی، طبقاتی، سیاسی و حتی دینی و اعتقادی مهر می‌ورزید.

«به استناد به تاریخ»، و بدتر از آن «تحریف واقعیت‌های تاریخی» در میان یک قوم و فرهنگ، خود نشانه‌ای از بی‌توجهی به «حقیقت» و قطع ارتباط با آن و این خود دلیل و سببی بنیادین برای قرار گرفتن در روند «انحطاط» است. متأسفانه این آسیب در جهان کنونی از جمله در میان ما مسلمانان به خصوص در دهه‌های اخیر حیات تاریخی‌مان بیش‌تر شده است.

این کتاب امیدوار است مخاطبان خرد را در میان دو گروه بیابد.^۱ یک گروه جوانان، روشنفکران و نوگرایانی هستند که به دلایل گوناگون جهانی، تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی رابطه‌ای با میراث تاریخی اسلام ندارند، رابطه‌ای که حتی در میان بخشی‌های وسیعی از جوانان

۱. مخاطبان این کتاب صرفاً خوانندگان ایرانی یا حتی خوانندگان مسلمان نیستند. نویسندگان این کتاب امیدوارند این اثر، به واسطهٔ ترجمه به دیگر زبان‌ها، مخاطبانی نه فقط در جهان اسلام بلکه حتی در میان دیگر ملل اروپایی، آمریکایی، آسیایی، آفریقایی و... بیابد، با این امید که شاید این اثر اندکی بتواند به نحو توأمان هم چالشی با بنیادگرایی و خشونت‌گرایی باشد که به نام اسلام و پیامبر آن صورت می‌گیرد و هم از فضای اسلام‌هراسی که بهانه‌ای برای جنگ‌افروزی در جهان کنونی شده است، بکاهد.

خود جوامع مسلمان نیز منقطع یا لاقط بسیار تضعیف شده است. ذهن، احساس و اندیشه این گروه سرشار از پیش‌فرض‌هایی است که عمدتاً مبتنی بر جهان‌بینی و ارزش‌های سکولار جنبش عصر روشنگری اروپایی در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی یا نشأت گرفته از مواضع کینه‌توزانه و ضداسلامی است. این کتاب به هیچ وجه خواهان ورود به مناقشات دینی و الهی با این دسته از مخاطبان نیست. این کتاب صرفاً خواهان تذکار به این نکته است که «رجوع فارغ‌دلانه و بی‌تعصب به تاریخ» به ما در قضاوت‌هایمان بسیار کمک خواهد کرد. هدف این کتاب به هیچ وجه این نیست که کسی را به اصرار به خداوند، قرآن، پیامبر یا اسلام دعوت نماید. این کتاب از طریق برجسته کردن وجوهی انسانی از یک حکایت بسیار انسانی، که صرفاً داستان کوچکی از بی‌شمار حکایت‌های انسانی دیگری است که در تاریخ اسلام - درست همچون تاریخ همهٔ دیگر ادیان - وجود دارد، فقط خواهان نشان دادن این حقیقت ساده است که واقعیت‌های تاریخی با آنچه عموماً در جهان غیرمسلمان - متأسفانه حتی در جهان اسلام کنونی - در خصوص پیامبر اسلام اندیده می‌شود بسیار فاصله دارد. این کتاب خواهان است به مخاطب نامؤمن به پیامبر و آیین او نشان دهد که می‌توان به وی در مقام یک پیامبر ایمان و اعتقاد داشت، اما نمی‌توان وی را به عنوان یکی از بزرگترین سرمایه‌های انسانی در تاریخ بشر نادیده گرفت و برایش احترام قائل نبود، و فاجعه‌آمیزتر از آن اجازه داد تا در ذهن و احساس ما از روح بسیار لطیف و انسانی او تصاویری ضدبشری و خشونت‌بار نقش بندد.

گروه دوم و اصلی مخاطبان این نوشته خود مسلمانان هستند. همان گونه که گفته شد، «تاریخ» یکی از مهم‌ترین و اصیل‌ترین منابع معرفتی

است. قوم و فرهنگی که به فهم «خود تاریخ»، همان گونه که هست، تعهد نداشته باشد، رو به ضعف نهاده، قدرت معنوی خود را از دست می‌دهد و به انحطاط می‌گراید. متأسفانه این روندی است که در جهان کنونی و در میان مسلمانان متأخر به دلیل رواج گرایشات فرقه‌ای، که بستر ساز زمینه‌های خشونت‌گرایی در خاورمیانه و عالم اسلام گردیده است، دیده می‌شود. گرایشات فرقه‌ای مجموعه‌ای از گزاره‌ها، اعتقادات یا باورهای نهادینه شده در میان فرقه یا مذهب خود را به منزله حقایق الهی و مطلق تلقی کرده، از آنها سرسختانه تا مرز جنون و تا آنجا که جان دیگران را به پای آنها قربانی می‌سازند، حتی دست به جنایات یا عملیات انتحاری زنند، دفاع می‌کنند بی آنکه به این امر توجه داشته باشند که آیا خود زندگی و سیره پیامبر و واقعیت‌های تاریخی مؤیدی بر این باورهای رسمی و نهادینه شده هستند؟ گرایشات فرقه‌ای اساساً بیش از آنکه «دغدغه فهم» واقعیت‌های تاریخی را داشته باشند، دغدغه نگران توجیه، حفظ و دفاع از باورهای خویش هستند. به همین دلیل در جهت‌اندیشه‌های فرقه‌گرایانه با تاریخ بیشتر مواجهه‌ای گزینشی و تکه‌تکه‌وار رویدادهای تاریخی در جهت دفاع و توجیه پاره‌ای از باورهای اعتقادی و الهیاتی پیشینی خویش است و هر جا واقعیت‌های تاریخی با باورهایش منطبق نباشد، آنها را به سهولت نادیده گرفته، یا بدتر از آن تحریف‌شان می‌کند. در گزارش ما به تفسیرهای فرقه‌گرایانه از تاریخ، باورها و گرایشات اعتقادی و ایمانی بیش از خود پدیدارهای تاریخی خودنمایی می‌کنند. در گرایشات فرقه‌گرایانه رویدادهای تاریخی همواره مستمسک و ابزاری برای اثبات باورهای از پیش تعیین شده هستند و خود واقعیت، بما هو واقعیت، و فهم آن اولاً و بالذات در پژوهش موضوعیت ندارد. گرایشات فرقه‌گرایانه نمی‌خواهند از

تاریخ درس بیاموزند بلکه در صدد هستند که به تاریخ درس دهند. این گرایشات نمی‌خواهند بدانند که حوادث چگونه روی داده است، بلکه خواهند که به تاریخ بگویند که چگونه «باید» روی داده باشند. گرایشات فرقه‌گرایانه حتی با پیامبر و متن مقدس خودشان نیز چنین می‌کنند. آنها نمی‌خواهند بدانند که پیامبر چگونه زیسته است تا مبدا اندیشه‌ها و کنش پیامبر باورهای فرقه‌ای‌شان را بر سرشان ویران سازد، بلکه آنها صرفاً به برخی از گفتارها و کنش‌های پیامبر و آیات قرآن تمسک می‌جویند که به نحوی ابزاری مؤید باورهای فرقه‌ای آنها باشد. فرقه‌گرایان شخصیت‌ها، رویدادها و پدیده‌های تاریخی را بر اساس باورهای ایمانی و جهت‌گیری‌های از پیش پذیرفته شده فهم می‌کنند. برای آنان پدیدارهای تاریخی تا آنجا قابل‌الاعتنا نیست که مؤید نظام نظری‌شان باشد، در غیراین‌صورت آنها را کاملاً نادیده می‌گیرند. گرایشات فرقه‌ای حتی اجازه نمی‌دهند شما زبان خودتان را نیز سودا برگزینید و با زبان خودتان از پیامبر، اسلام و ارزش‌های آن سخن بگویند. این گرایشات محدودیت‌هایی را حتی به زبان نیز تحمیل می‌کنند، محدودیت‌هایی که علی‌رغم همهٔ کوشش‌های نویسندگان، حتی در این اثر نیز خود را نمایان می‌سازد.

اما اهل تفکر، حقیقت‌جویان و آزاداندیشان، بر خلاف فرقه‌گرایان، بیش از آن که خود را مؤلف به دفاع از جهت‌گیری‌های اعتقادی خویش، اعم از سکولار یا دینی، مخالفت با اسلام و بنیان‌گذار آن یا دفاع از اسلام و پیامبر آن، بدانند خود را متعهد به فهم خود پدیدارهای تاریخی می‌دانند، پدیدارهایی که همواره غنی‌تر و فراتر از نظام‌های نظری، مفروضات، و تفسیرهای تاریخی جزم‌اندیشان و فرقه‌گرایان هستند. به تعبیر ساده‌تر، تفسیرهای اعتقادی، کلامی ایدئولوژیک، سیاسی و

فرقه‌گرایانه از «مواجهه پدیدارشناسانه» با پدیدارهای تاریخی بسیار فاصله می‌گیرند. مواجهه پدیدارشناسانه با پدیدارهای تاریخی، برخلاف مواجهه‌های جزمی، فرقه‌ای، تئولوژیک و ایدئولوژیک با تاریخ، بیش از آن که خود را متعهد به حفظ و دفاع از سیستم نظری یا نحوه تفسیر خاص خرن از پدیدارها بداند می‌کوشد پایبند و متعهد به نفس تاریخ و پدیدارهای تاریخی باقی بماند. اصحاب تئولوژی و ایدئولوژی خواهان «درس‌آموزی به تاریخ» اند، در حالی که در نحوه مواجهه غیرتئولوژیک و غیرایدئولوژیک، مورخ خواهان «درس‌آموزی از تاریخ» است. مورخ نامورخ و اهل تئولوژی به ما می‌گویند که تاریخ و رویدادهای آن «چگونه باید روی داده باشد» در حالی که مورخ راستین، یعنی مورخ پدیدارشناس خواهان کشف تاریخ و پدیدارهاست «همان‌گونه که روی داده است». اهل تئولوژی یا ایدئولوژی می‌کوشند تا جهان و تاریخ را با همه بیکرانگی و گستردگی‌شان، در چارچوب تنگ و حتمی نظام‌های فکری و اعتقادی یا نظام‌های سیاسی و اجتماعی خاص قرار دهد، در حالی که فرد پدیدارشناس و مؤمن به حقیقت - حقیقتی که فراتر از همه چارچوب‌های تنگ و تاریک سیستم‌های مختلف اعتقادی، ایدئولوژیک، سیاسی و اجتماعی است - می‌کوشد تا خود را نسبت به جهان و تاریخ گشوده نگاه داشته، خویش را در قیاس با گستردگی و بیکرانگی هستی، تنها و وسعت وجودی بخشد.

ایده اصلی، تألیف و پرداخت چندین باره این کتاب، حاصل تلاش «نگارنده حقیقی» آن، جناب دکتر حسن محدثی گیلوایی بوده است. تلاش او در این کتاب معطوف به تصویر کشیدن واقعیتی تاریخی از زندگی پیامبر اسلام بر اساس تعهدی است که وی نسبت به خود تاریخ،

در فراسوی هر گونه جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک، تئولوژیک یا فرقه‌گرایانه داشته است. تا آنجا که اینجانب، از دکتر محدثی، از زمانی که در نخستین سال‌های دههٔ هفتاد شمسی دانشجوی دانشجوی دانشکدهٔ علوم اجتماعی دانشگاه تهران بود تا به امروز که در مقام یکی از اساتید مطرح کشور در حوزهٔ جامعه‌شناسی است، آشنایی داشته‌ام، ایشان همواره به نقطه‌ای مطلق و لایسزنا به نام حقیقت خیره شده است، و در هر دورهٔ زندگی علمی و آکادمیکش آنچه را که بدان صادقانه می‌اندیشیده است، صمیمانه و بی‌پیرایه در چارچوبی علمی و روشمند بیان می‌داشته است. او همواره در تلاش بوده است، به «حقیقت» و خود «واقعیت‌های تاریخی» بیش از مفروضات اعتقادی و ذهنی خویش وفادار بماند. بنده در خیلی از مباحث فکری و نظری ممکن است با ایشان، مدامستاد نباشم، اما مؤکداً بر این باورم که مسیر تفکر آیندهٔ بشر را، به نفع آن، آیندهٔ تفکر در میان مسلمانان، از جمله در کشور خود ما ایران، از رهگذر وفاداری و گشودگی پدیدارشناسانه به خود تاریخ و واقعیات تاریخی، و نه اسارت در چارچوب‌های تنگ و جزمی اعتقادی، ایدئولوژیک، سیاسی و فرقه‌گرایانه، اعم از گرایشات سکولار یا الهیاتی، می‌گذرد، یعنی از رها کردن همان چیزی که در شخصیت و منش دکتر محدثی تبلور دارد.

محدثی خواهان است به نگارشی از تاریخ اسلام خارج از درونه جهت‌گیری‌های تئولوژیک و فرقه‌گرایانه دست یابد. به اعتقاد وی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌شناسی‌های فرقه‌ای چنان سوگیری همه‌جانبه‌ای داشته است که بخش مهمی از تاریخ اسلام، از قضا حقیقت خود اسلام را مغفول نهاده و نادیده گرفته است. وی در صدد است ما را به ضرورت تاریخ‌نگاری انتقادی از تاریخ اسلام به‌منزلهٔ عنصری ضروری برای مواجههٔ

مناسب و شایسته با روح انتقادی نسل‌های جدید جوانان مسلمان در جهان معاصر خودآگاه گرداند، تاریخی که غنایش از همه سیستم‌های فرقه‌گرایانه بیش‌تر است.

متأسفانه در چند دهه اخیر بخش وسیعی از نسل‌های جدید در جامع مسلمان، همگام با منطق شرق‌شناسی، از تاریخ اسلام روی گردانده، و جز برای نقادی رادیکال آن و تخریب سنت تاریخی خویش به این تاریخ رجوع نمی‌کنند. به اعتقاد محدثی متأسفانه حق انحصاری سخن گفتن از تاریخ اسلام، اگر چه نه همیشه اما غالباً در اختیار کسانی باقی مانده است که این تاریخ را بر اساس گرایش‌های فرقه‌ای، اعتقادی و تئولوژیک بین دانشه و بسیاری از زیبایی‌ها، عظمت‌ها و ارزش‌های آن را نادیده گرفته یا بدر آن‌ها را مغلوب و زشت و کریه ساخته و می‌سازند.

دکتر محدثی، نویسنده اصلی این اثر، در تابستان ۱۳۹۶ موضوع و خلاصه‌ای از مضمون شورانگیز این کتاب را به نحوی بسیار کلی با بنده در میان گذاشت. ایشان به بنده اعتماد کرده، به بنده فرمودند که مختارم هر گونه تغییراتی را در متن به وجود آورم. منشاء به یکبار متن را سریع خواندم و بسیار مجذوب آن شدم. خواندن متن را دوباره در دست گرفته، بی‌اختیار و بدون هیچ گونه طرح و تصمیم قبلی، با پا دو کس عجیبی روبرو شدم. از یکسو رعایت ادب و امانت‌داری علمی حکم می‌کرد که خیلی در متن دست نبرده، سبک و سیاق متن را همان گونه که بود به رسمیت بشناسم. من خود اهل قلمم و خوب می‌دانم دست بردن در اثر معنوی یک اهل قلم دیگر تا چه حد می‌تواند بی‌ادبانه، گستاخانه و برای صاحب اصلی اثر عصبی‌کننده باشد. از سوی دیگر، به دلیل حس همدلی

فوق‌العاده‌ای که با اثر و موضوع آن پیدا کرده بودم، بی‌اختیار- تکرار می‌کنم، کاملاً غیرعامدانه- قلم در دست گرفته، تغییراتی را آرام، آرام در متن اعمال کردم. فراموش کرده بودم که با متن صاحب قلم دیگری، و نه با متن خود سروکار دارم. وقتی از ویرایش متن فارغ شده، نتیجه کار را دیدم، بر خود لرزیدم. احساس کردم پایم را بیش از اندازه از گلیمم دراز کرده، از حسن اعتماد دوست بسیار بزرگوارم سوء استفاده کرده‌ام و جایگاه خود را در مقام خوانش‌گر متن فراموش کرده‌ام. تغییراتی را که در متن صورت گرفته بود، در دو محور می‌توان خلاصه کرد. اولاً، به واسطه این تغییرات، متن کتاب به لحاظ کمی تقریباً حدود دو برابر متن اولیه شد. ثانیاً، در نوشته ارائه به واسطه رشته تخصصی دکتر محدثی، وجوه اجتماعی، جامعه‌شناسی و تاریخی بر وجوه فردی، وجودی (اگزیستانسیل) و فلسفی غلبه داشت. در چنانچه که این سخن به هیچ وجه به این معنا نیست که متن ایشان فاقد وجوه فردی، وجودی و اگزیستانسیل بود- لیکن، در متن ثانوی به واسطه رشته تخصصی و حوزه علائق بنده، شاید بتوان گفت وجوه ادبی، راجع به تحریکات زیسته وجودی و توصیف احوال درونی در قیاس با توجه به موقعیت‌های اجتماعی و تاریخی غلبه یافت. البته، هر چند که زبان بیان تبدیل‌های اجتماعی و تاریخی متن اولیه تا حدودی تغییر یافته بود، اما این تبدیل‌ها به هیچ وجه از متن کنار گذاشته نشده بود.

به هر تقدیر، با هراس و حس نگرانی بسیار زیادی متن بازپرداخت‌شده را به نویسنده اصلی اثر بازگرداندم. خود را برای شدیدترین واکنش‌ها آماده کرده بودم. دکتر محدثی با من تماسی گرفته، از بنده خواستند که

نشستی با یکدیگر داشته باشیم. فاصله رفتن از خانه تا منزلشان را با خواندن آیت‌الکرسی و اعوذتین طی کردم.

باور کردنی نبود. آنچه روی داد، در مخیله‌ام نیز نمی‌گنجید و کاملاً برخلاف آن چیزی بود که انتظارش را داشتم. نخستین نکته مورد بحثی را که دکتر محدثی مطرح کردند و سعی داشتند آن را پیش از هر چیز دیگری مشخص کنیم تعیین نقش و جایگاه هر یک از ما در این اثر بود. آن‌ها می‌پرسیدند که از آن منظر که این اثر متعلق به ایشان است، و من بدون اجازه ایشان نمی‌توانم از حد و مرزهایی که برای یک خواننده متن وجود دارد، بیرون بزنم. بلکه از این موضع که ایشان برای بنده در این اثر می‌کوشیدند حق را قائل شوند که اینجانب نه مدعی آن بودم و نه سزاوار آن. در این قصه، من به‌طور دیگر در چهره محدثی چیزی دیگری را خواندم. نه فقط جان او به یک نقطه طاق و لایشرط به نام «حقیقت» خیره شده است و همین خیرگی است که وجود او را تعیین می‌بخشد، بلکه در جان وی حقیقت‌جویی و حقیقت‌پسندی جلوه دیگری نیز یافته است و آن نشاندن «اخلاق»، وفاداری به ارزش‌های و معالی اخلاقی و والامنشی در فوق هر چیزی است.

در همین جا صراحتاً باید بگویم که این اثر خط و کتابت مؤلف دارد و آن آقای دکتر حسن محدثی عزیز است. ایده نوشته شدن این کتاب، رجوع به منابع، گردآوری اطلاعات تاریخی و پرداخت اولیه و چندباره آن چیزی حدود دوسال از عمر نازنین ایشان را به خود اختصاص داده است. وقت چندروزه اختصاص یافته به بازنویسی و بازپرداخت این اثر توسط اینجانب در قیاس با عمری که آقای دکتر محدثی برای خلق این اثر گذاشته‌اند هیچ چیز نیست. نسبت این اثر و مؤلف آن با من همچون نسبت مالک

زمینی است که زمینش را تسطیح کرده، شالوده‌های ساختمانش را پی‌ریزی کرده، بر آن شالوده‌ها ساختمانی را بنا کرده، نازک‌کاری‌هایش را به اتمام رسانده و حتی به باغچه‌آرایی‌اش پرداخته، اما در پایان این خانه را سخاوتمندانه با کسی که تنها چند شاخه گل در حیات‌خانه‌اش کاشته سهمیم شده است. اگر من به یک چنین بی‌اخلاقی‌ای تن دادم تنها به شوق این امر بود که شاید به واسطهٔ این امر نگاه بخشی از دانشجویان و خوانندگان سیاه‌مشق‌هایم در این کشور به این اثر، که شاهکار زندگی دکتر محدثی است، خوب شود.

تجربهٔ کار مراکز با دکتر محدثی در به انجام رساندن این اثر، تجربه‌ای بسیار دلنشین و زیبا در فضایی والامنشانه و به دور از هر گونه خودخواهی‌ها و خودبنیادی‌های روم‌نفرانه بود. یقین دارم فضای حاکم بر داستان رابطهٔ پیامبر و ابوالدعبل را ما نیز به اثر نبوده است.

بیژن عبدالکریمی

تابستان ۱۳۹۶